

به مناسبت چهل و هفتمین سال تیرباران ۹ زندانی در تپه های اوین
امیر طیرانی

تیرباران اسیران

فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین

سوگواران تو خموشند همه که دهانهای وقاحت به خروشدن همه (شفیعی کدکنی)

نظریه مبارزه مسلحانه و برخورد قهرآمیز مخالفان با رژیم پهلوی که از بعد از سرکوب خونین قیام 15 خرداد مطرح شده بود از اواخر دهه 1340 با حمله چریک‌های فدایی خلق به پاسگاه سیاهکل وارد مرحله عملی شد .

در جریان سرکوب جریان سیاهکل عده زیادی از عناصر اصلی و نیز مرتبط با آن حرکت از اواسط نیمه دوم سال 1349 بازداشت و با شدیدترین وجه با آنها برخورد شد و از جمله 12 تن از آنها در اسفند 1349 اعدام و تیرباران شدند .

ادامه یافتن موج حملات چریک‌های فدایی در سال 1350 و شروع عملیات نظامی سازمان مجاهدین خلق در همین سال و ضربه زدن به رژیم شاه و از جمله ترور برخی شخصیت های سیاسی و امنیتی ایرانی و مستشاران آمریکایی ، بمب گذاری در برخی نقاط و... سبب شد تا ساواک و نیروهای امنیتی به رغم برخورداری از حمایت کارشناسی ماموران سرویس‌های غربی و اسرائیل در تنگنا قرار بگیرند .
به رغم تمام تلاش‌های ماموران ساواک و کمیته مشترک ضدخرابکاری و بازداشت‌های گسترده نیروهای مخالف در فاصله بهمن 1349 تا پایان سال 1352، حملات علیه منافع و شخصیت‌های رژیم کاهش نیافت بلکه در سال 1353 افزایش نیز یافت . در این سال در مجموع 11 عملیات ترور و بمب گذاری توسط اعضای سازمان چریک‌هایی فدایی خلق صورت گرفت که از جمله آنها ترور عباسعلی شهریاری عضو نفوذی ساواک ، مصطفی فاتح کارخانه‌دار ، سروان نیک‌طبع افسر ساواک، سروان نوروزی افسر کمیته مشترک بود .

در همین سال نیروهای سازمان مجاهدین خلق نیز چند عملیات موفق بمب گذاری و ترور را به اجرا گذاشتند که مهمترین آنها ترور سرتیپ زندی پور رییس کمیته مشترک ضد خرابکاری در 27 اسفند 1353 بود .

این عملیات‌ها برای ساواک دو نتیجه منفی در پی داشت . از یک سو اقتدار و هیمنه آنها را شکسته بود و افسانه شکست ناپذیری آنها را به سخره گرفته بود . از سوی دیگر و مهم‌تر از رسوایی حرفه‌ای ، نشان داده بود که دیگر اهداف مبارزان فقط شخصیت‌های سیاسی یا مستشاران آمریکایی نیستند بلکه افسران و ماموران امنیتی نیز در آماج مسلسلهای آنها قرار دارند.

واقعیت آن بود که افزایش شگرف توان اطلاعاتی مجاهدین و چریک‌ها در شناسایی عوامل و ماموران ساواک لرزه برتوان ساواک انداخته بود .

مجموعه این عملیات‌ها و به ویژه شناسایی و ترور بازجوها و شکنجه‌گران ساواک سبب شد تا رهبران ساواک و از جمله پرویز ثابتی یا همان مقام امنیتی معروف به فکرچاره بیافتند. و مقابله به‌مثل کنند . بنا به گفته بهمن نادری پور از بازجویان ساواک که خود در آن عملیات شرکت داشت هدف از این عملیات، انتقام ، ارباب مبارزان و نیز یک تصفیه حساب شخصی پرویز ثابتی با بیژن جزنی بود : "دوتن از شهدا -مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار -عضو سازمان مجاهدین خلق و بقیه عضو گروه های سیاهکل و چریک ها بودند. قصد ساواک از این عمل این بود که دوستان این شهدا بدانند اگر کسی را ترور کنند با همفکران . همزمانشان این گونه رفتار خواهند کرد ... اما من از اختلافات خصوصی ثابتی با جزنی مطلع بودم. بر اثر همین اختلافات بود که تبلی فیلم را بسته بودند ." (اطلاعات 58/3/1)

گزارش آن اتفاق در روزنامه‌های فردای روز حادثه به دستور ساواک در قالب کشته شدن زندانیان در حال فرار به این صورت منتشر شد : «امروز مقامات انتظامی اعلام کردند، 9 نفر زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند... مقامات زندان تصمیم گرفتند آنها را به زندان دیگری منتقل نمایند. هنگامی که اتوبوس زندانیان مورد بحث... در حرکت بوده زندانیان ضمن حمله به مامورین مستقر در اتوبوس زندانی‌بر و مجروح کردن 2 نفر از آنها موفق می‌شوند از اتوبوس خارج شوند و مبادرت به فرار نمایند در این موقع مامورین مستقر در دو خودرو متعاقب اتوبوس که ماموریت مراقبت و حفاظت از اتوبوس را برعهده داشتند اقدام به تیراندازی به طرف زندانیان فراری کردند و در نتیجه 9 نفر از زندانیان کشته و هیچ‌یک موفق به فرار نگردیدند... اسامی زندانیان کشته‌شده به شرح زیر است: 1محمد چوپان‌زاده، 2 احمد جلیل‌افشار، 3 عزیز سرمدی 4بیژن جزنی، 5 حسن ضیاءظریفی، 6 کاظم ذوالانوار، 7مصطفی جوان خوشدل، 8مشعوف کلانتری 9 عباس سورکی.» (اطلاعات 54/1/30)

اما این خبر به شهادت گزارشگر ساواک نه تنها از سوی مردم مورد قبول قرار نگرفت بلکه اثر کاملاً نامطلوبی هم از خود برجای گذاشت. در گزارش مامور ساواک در این باره آمده است: «به‌طور کلی از گفت‌و شنودهای مختلف و اظهارات مردم در محافل چنین استنباط می‌گردد که موضوع کشته شدن 9 نفر از زندانیان در حین فرار از زندان به وسیله ماموران انتظامی اثر کاملاً نامطلوبی در اذهان عمومی حتا آن دسته از اشخاصی که طرفدار دولت می‌باشند ایجاد نموده و عده‌ای معتقدند دولت قبلاً آنها را کشته و حال می‌خواست با عنوان نمودن فرار از زندان کلاه شرعی بر روی آن بگذارد. ضمناً اغلب کارمندان نخست‌وزیری در نهارخوری سازمان از این مساله اظهار تنفر و تاسف می‌نمودند.» (گزارش از 22520 به 311 به نقل از کتاب: چپ در ایران — مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات — تهران 1380 ص54)

پیرو دریافت این گزارش ماموران شعبه امنیت داخلی چنین اظهار نظر کرده‌اند: «نظریه شنبه: اگرچه ممکن است ماهیت امر برای تعداد معدودی خصوصاً گروه‌های مخالف روشن باشد ولی چگونگی توضیح واقعه که در جراید منتشر گردید یکی از عوامل عمده‌ای بود که موجب شد اغلب مردم عادی و بدون نظر متوجه اصل قضیه بشوند... (همان سند)

xxxx

حقیقت آن ماجرا تا چند سال بعد سر به مهر باقی ماند تا آن که به دنبال دستگیری دو تن از سرباز جوهایی ساواک به نام‌های بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی و فریدون کمانگر معروف به آرش در خرداد سال 58 و محاکمه آنان در دادگاه انقلاب اسلامی، تهرانی در یک گفت‌وگوی تلویزیونی نحوه به قتل رساندن 9 زندانی را فاش کرد. وی در بخشی از اظهارات خود در این باره گفت: «یک روز محمدحسن ناصری مرا خواست و گفت که باید در عملیات فوق‌محرمانه‌ای که به دستور ثابتی طراحی شده و چگونگی آن هنوز معلوم نیست شرکت کنی. پنجشنبه 28 یا 29 فروردین بود که رضا عطارپور از من خواست ترتیب انتقال کاظم ذوالانوار از زندان قصر به زندان اوین را بدهم... سر میز ناهار عطارپور جزئیات طرح را با تاکید بر این که امروز روز اجرای عملیات است و هیچ‌کس حق اعتراض و سرپیچی ندارد افشا کرد و افزود که به دستور ثابتی این طرح باید اجرا شود... به زندان اوین رفتیم و قرار شد شعبانی (حسینی) و نوذری زندانیان را تحویل بگیرند، ما نیز به قهوه‌خانه اکبر اوینی رفتیم و به انتظار نشستیم. مینی‌بوس حامل زندانیان در حالی که سرهنگ وزیری با لباس ارتشی در اتومبیل بود رسید و سربازی را که آنجا پاس می‌داد. مرخص کرد. زندانیان را به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین بردیم و در حالی که چشم‌ها و دست‌هایشان بسته بود، آنها را ردیف روی زمین نشاندیم بعد عطارپور برایشان سخنرانی کرد محتوای سخنرانی عطارپور این بود که گفت: همانطور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه‌های انقلابی خودشان به مرگ محکوم کردند و کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را که رهبران فکری آنها هستید... اعدام کنیم... بیژن جزنی و چند نفر دیگر شدیداً اعتراض کردند اما نمی‌دانم عطارپور یا سرهنگ وزیری با مسلسل یوزی به روی آنان آتش گشودند و مسلسل را یکی یکی به ما داد. من نفر چهارم یا پنجم بودم... (اطلاعات 58/3/1)

34 سال بعد از آن واقعه و 30 سال بعد از اعترافات بهمن نادری‌پور، آقای ثابتی در بیان خاطرات خود در پاسخ به سوال پرسشگر داستان کهنه‌ای را که همان روزها نیز به شهادت گزارشگر ساواک کسی آن را باور نکرده بود یک‌بار دیگر برای خوانندگان خاطرات خود تکرار کرد. و اظهارات نادری‌پور را تلاش وی برای فرار از مرگ عنوان کرد. (در دامگه حادثه، گفت‌وگویی با پرویز ثابتی، عرفان قانع‌فرد 1390، 2012 شرکت کتاب، امریکا، ص 255) ثابتی در پاسخ به سوالی درباره مشکوک بودن یا نبودن ماجرا می‌گوید: «چون کشته‌شده‌ها از دو گروه مختلف بودند و سابقه فرار از زندان را داشتند، سوءظن چندانی برای من ایجاد نکرد.» (منبع پیشین ص 257)

اما با انتشار اسناد ساواک درباره سازمان چریک‌های فدایی خلق باز هم نور بیشتری به تاریکخانه تیرباران زندانیان اسیر تابیده شد. اسناد مزبور که فشرده‌ای از آنها در زیر بازخوانی شده است گزارش پزشک قانونی درباره دلایل مرگ پنج تن از جان باختگان آن واقعه است. گرچه گزارش پزشک قانونی درباره چهار تن دیگر از جانب‌باختگان آن تروریسم دولتی یعنی مصطفی جوان خوشدل، کاظم ذوالانوار اعضای سازمان مجاهدین خلق و دو تن دیگر از اعضای چریک‌های فدایی یعنی عزیز سرمدی و مشعوف کلانتری درست نیست. گزارش‌های فوق به خوبی صحت اعترافات نادری‌پور و دروغ‌های جلاد امنیتی را آشکار می‌سازد:

گزارش اول - بیژن جزنی

اداره کل پزشکی قانونی

گزارش معاینه جسد

پزشک قانونی: دکتر قربانی

تشخیص پزشک قانونی: اصابت گلوله در جمجمه و آسیب مغزی

بازپرس: سرگرد حسن آتشی

نام: بیژن - شهرت: جزنی

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در حدود 35 سال سن که در معاینه جای آثار خفگی و مسمومیت ندارد. سوراخ‌های ورودی دو گلوله یکی روی ابروی چپ به قطر 1 سانتی‌متر و دیگری حدود دو سانتی‌متر بالاتر از ابروی چپ پیشانی به قطر حدود 115 میلی‌متر مشاهده می‌شود. گلوله‌ها در مغز اصابت و فاقد سوراخ خروجی می‌باشند... با توجه به مراتب فوق علت فوت اصابت گلوله در جمجمه و آسیب مغزی تعیین ... "

(چپ در ایران - مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات - تهران 1380 - ص 214)

گزارش دوم حسن ضیاء ظریفی

اداره کل پزشکی قانونی ...

نام: حسن - شهرت: ضیاء ظریفی

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در حدود 32 سال سن که در معاینه ظاهری علایم خفگی و مسمومیت ندارد. سوراخ ورود گلوله به قطر حدود یک سانتی‌متر در پهلوی راست زیر دنده‌ها و همچنین محل خروج آن به صورت سوراخی به قطر در حدود سه سانتی‌متر در پشت سمت راست کمر مشاهده می‌شود. سائیدگی در سمت چپ نیز وجود دارد که در اثر برخورد با جسم سخت در زمان حیات ایجاد شده است ... روی استخوان سر مشاهده شکستگی جمجمه در حدود 15 سانتی‌متر مشاهده می‌گردد... با توجه به مراتب فوق علت فوت شکستگی جمجمه و آسیب مغزی در سمت راست در اثر برخورد با جسم سخت تعیین ...

(همان ص 310)

گزارش سوم - عباس سورکی

اداره کل پزشکی قانونی ...

نام: عباس - شهرت: سورکی...

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است در حدود 35 سال سن که در معاینه ظاهری آثار خفگی و مسمومیت ندارد... در جلو پوست سر ندارد. علائم خونمردگی وسیع باز مشاهده می‌شود که مربوط به زمان حیات بوده و در اثر برخورد با جسم سخت به وجود آمده است. استخوان جمجمه شکستگی به طول حدود 20 سانتی‌متر به صورت افقی در فرق و سمت چپ سر مشاهده می‌گردد که در شکاف این شکستگی

مخ متلاشی شده... با توجه به مراتب فوق علت فوت شکستگی جمجمه و آسیب مغزی در اثر برخورد با جسم سخت تعیین ...
(همان ص 390)

گزارش چهارم - احمد جلیل افشار

اداره کل پزشکی قانونی...

نام: احمد — شهرت: جلیل افشار ... شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است که در حدود 28 سال سن دارد. علائم خفگی. مسمومیت ندارد. آثار ورود گلوله در دو نقطه روی سینه یک جا در حدود دو سانتی متر پایی تر از پستان چپ به قطر حدود 1 سانتی متر مشاهده می شود که از این سوراخ در اثر فشار وارده به قفسه سینه خون خارج می شود. همچنین سوراخ ورودی گلوله دیگر روی جناغ سینه مقابل دنده هفتم در سمت راست به قطر حدود 1/5 سانتی متر مشهود است... با توجه به مدخل و محل اصابت گلوله اول که درست در ناحیه قلب قرار دارد و خروج خون زیاد از این محل علت فوت پارگی قلب در اثر اصابت گلوله و خونریزی داخلی تعیین...
(منبع پیشین ص 419-420)

گزارش پنجم - محمد چوپان زاده

اداره کل پزشکی قانونی....

نام: محمد - شهرت: چوپانی زاده

شرح معاینه جسد: متعلق به مردی است حدود 38 سال سن که در معاینه ظاهری آثار خفگی و مسمومیت ندارد و روی پیشانی سمت راست محل ورود گلوله به صورت سوراخی به قطر در حدود 2 سانتی متر مشاهده می شود... سائیدگی هایی در هر دو دست مشاهده می شود که مربوط به زمان حیات بوده و در اثر برخورد با جسم سخت به وجود آمده است. با توجه به مراتب فوق علت فوت اصابت گلوله در پیشانی و شکسته جمجمه و آسیب مغزی تعیین...
(همان ص 474)

از جمع بندی 5 گزارش فوق نتایج زیر را می توان به دست آورد:

- 1- هیچ یک از 5 تن فوق از ناحیه کمر به پایین مورد اصابت گلوله قرار نگرفته اند.
- 2 — همه افراد مزبور از ناحیه روبرو مورد هدف قرار گرفته اند. البته به استثنای سورکی که آثار گلوله در بدن وی مشاهده نشده است.
- 3 — در دو مورد از 5 مورد (ضیاء ظریفی و سورکی) اصولاً علت مرگ آسیب مغزی بر اثر برخورد با جسم سخت و نه گلوله گزارش شده است.
- 4- سائیدگی های گزارش شده در ناحیه دستان چوپان زاده، فقدان پوست جلوی سر و شکاف 20 سانتی متری فوق سر عباس سورکی، شکستگی جمجمه 15 سانتی متری ضیاء ظریفی که بنابه گزارش پزشک قانونی در زمان حیات رخ داده است نشان از شکنجه این افراد پیش از مرگ دارد.

